

آن روزها

ملت با چه زبانی بگوید؟



فؤاد آگاه: هر کدام از حوادث ریز و درشت ۱۹ بهمن ۵۷ را که به دلیل گذشت ۴۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی فراموش کرده باشیم، اما ماجرای همافران و عکس معروفشان در حال ادای احترام به امام(ره) را نمی‌شود فراموش کرد. اگر در همه این سال‌ها و همه ۱۹ بهمن‌های گذشته، یادآوری این عکس تاریخی سبب شده از دیگر ماجراهای روزهای پر التهاب سال ۵۷ غافل شوید در ادامه می‌توانید مهم‌ترین رخدادهای امروز در ۴۱ سال پیش را مرور کنید:

♦ در حالی که از نخستین ساعت‌های صبح ۱۹ بهمن، حواس همه رسانه‌ها، نیروهای امنیتی رژیم، مردم و... به اخبار راهپیمایی‌هایی بود که بنا به دعوت روحانیت و همه گروه‌های سیاسی و مذهبی قرار بود در سراسر کشور برگزار شود، حدود ساعت ۱۰ صبح عده زیادی از همافران و کارکنان نیروی هوایی، در حالی که لباس‌های نظامی بر تن داشتند و روی پلاکاردهای متعددی نوشته بودند: «لطفاًعکس نگیرید» در میان شادی و حیرت مردمی به اقامتگاه امام(ره) رفتند، در حضور رهبر انقلاب صف کشیدند و به سخنان کوتاه ایشان گوش دادند. امام(ره) در این دیدار گفتند: همان‌طور که گفتید تا حالا در اطاعت طاعت بودید، حالا به قرآن پیوستید. قرآن حافظ شماست... .

♦ خبرگزاری رویترز اعلام کرد، در ایران میلیون‌ها تن برای ابراز حمایت از آیت‌الله خمینی به خیابان‌ها ریختند و در میان این تظاهرکنندگان گروهی از همافران و خلبانان نیروی هوایی نیز حضور داشتند که ملبس به لباس نظامی بودند و قبل از پیوستن به تظاهرکنندگان به مقر آیت‌الله رفته، ادای احترام کردند.

♦ اخبار مختلف حکایت از این داشت که شریف امامی و علی امینی از ایران گریختند.

♦ اسام(ره) در این روز هم مانند روزهای دیگر چند سخنرانی و دیدار داشتند. یعنی در جمع بازاریان سخن گفتند، در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی پزشکان و معلمان سخنرانی کردند، برای طبقات مختلف مردم که به دیدار آمده بودند حرف زدند و عصر امروز نیز در دیدار گروهی دیگر از مردم گفتند: باید همه خبرگزاری‌ها بدانند این اجتماع عظیمی که در ایران، از مرکز گرفته است تا آخر شهرستان‌ها و قصبات، برای پشتیبانی از این دولت بوده است، این کافی است برای جواب آن‌ها که می‌گویند باید ملت بگویم... ملت با چه زبانی بگوید؟

♦ بختیار که پیش از این ابراز امیدواری کرده بود که بتواند با بازگان به توافق برسد، پس از انتشار عکس حضور همافران در محل اقامت امام(ره) گفت: در مقابل هیتلر، رضاشاه و شاه ایستادی کرده‌ام و در مقابل آیت‌الله خمینی و بازگان نیز مقاومت خواهم کرد!

♦ ستاد ارتش، عکس امروز عصر روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل امام(ره) را تکذیب کرد؛ا بختیار نیز عکس را مونتاز شده دانست و اعلام کرد عوامل ماجرا دستگیر خواهند شد.

♦ بدرهای (فرمانده نیروی زمینی) از بختیار خواست تا دستور دهد تمام افسرانی که احتمال داشت در رژه صبح آن روز مدرسه علوی حاضر شده باشند، دستگیری شوند، اما مأموران امنیتی که بلافاصله برای بازداشت آن‌ها اعزام شده بودند، دست خالی بازگشتند. هیچ یک از آنان در محل کار و زندگی خود نبودند، همگی به گونه‌ای حساب شده، توسط نزدیکان امام(ره) در محل‌های امن پنهان شده بودند. تنها تعداد کمی – چهار افسر و ۱۲ درجه‌دار – به چنگ مأموران امنیتی گرفتار شدند.

♦ اسام(ره) بدون تشریفات و با قرق شدن محل به زیارت حضرت عبدالعظیم رفتند.

♦ تعدادی از طرفداران رژیم نیز در تهران و شهرهای دیگر به پنهان دفاع از قانون اساسی تجمع کردند و در برخی شهرها کار به درگیری هم رسید. ♦ انجام کودتا از طرف ارتش تکذیب شد و همچنین تیمسار قریبانی از ارتش خواست در مسائل سیاسی دخالت نکند.

♦ کارکنان ۱۱ وزارتخانه اعلام کردند که فقط از دولت منصوب امام پیروی خواهند کرد و به دستورات بختیار توجهی ندارند.

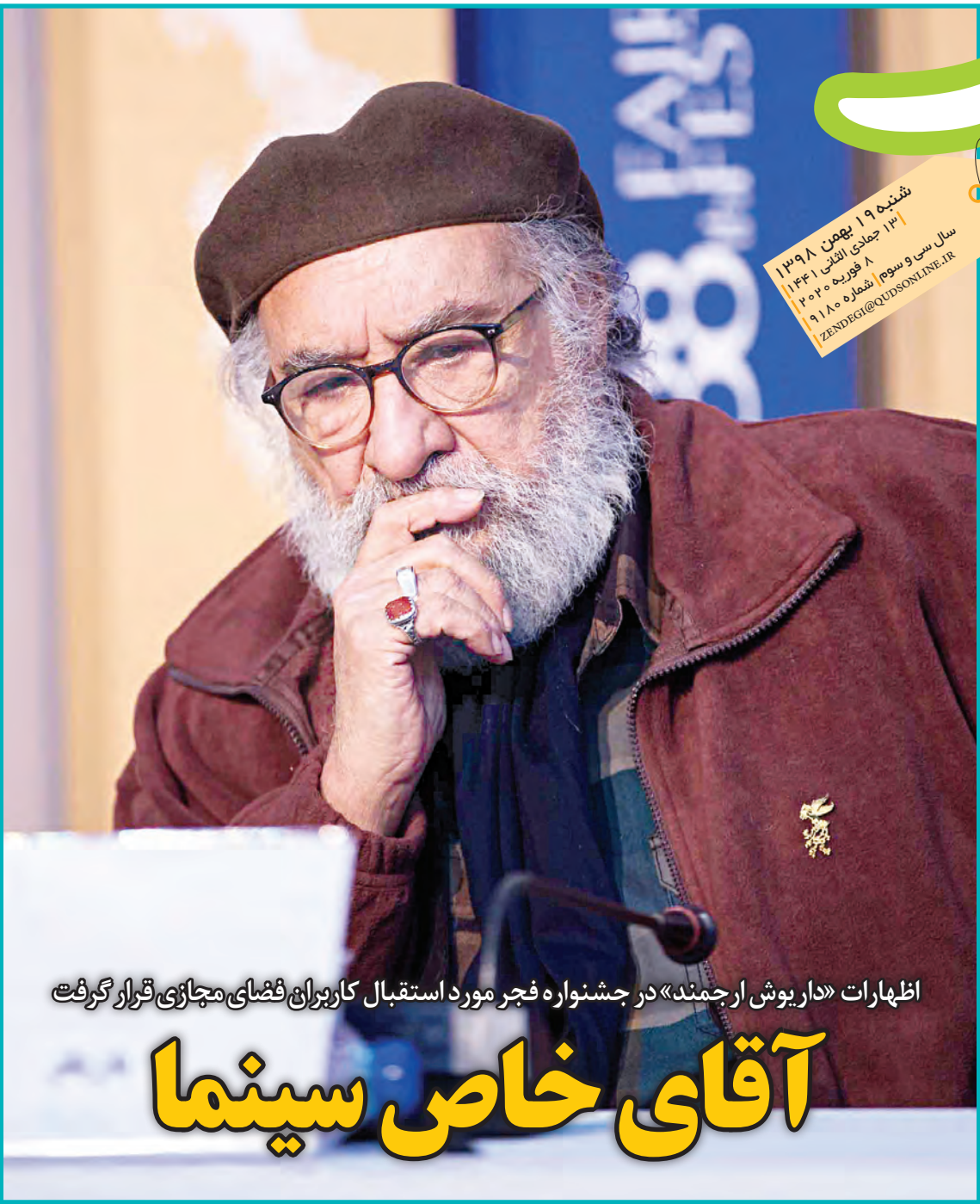
♦ اسام(ره) طی نطق کوتاهی که از شبکه تلویزیونی کارکنان انحصایی رادیو و تلویزیون به طور مستقیم پخش شد، ضمن آرزوی موفقیت برای کارکنان رسانه‌های جمعی، گفتند: دستگاه‌هایی در این قسمت بوده و هست که بایستی در خدمت مردم می‌بودند. ولی رژیم غاصب از آن‌ها در راه هدف‌های نامشروع استفاده کرده است.

♦ خبرنگار لس آنجلس تایمز که در تهران حاضر بود، حین تهیه عکس و خبر در خیابان فرح‌آباد زاله (شهید) بر اثر تیراندازی نیروهای گارد، کشته شد. «جو الکس موریس» ۳۰ سال دانش‌آموخته هاروارد بود و پیش از این برای یونایتدپرس کار می‌کرد. برخی اسناد، این حادثه را مربوط به روز ۲۰ یا ۲۱ بهمن می‌دانند اما با توجه به اینکه «موریس» پس از زخمی شدن توسط مردم به خانه‌ای شخصی منتقل و حتی توسط پزشک معاینه شده ولی به دلیل اعلام حکومت نظامی و منع رفت و آمد، امکان انتقال او به بیمارستان فراهم نشده، احتمال اینکه زخمی شدن وی همان ۱۹ بهمن و اعلام خبر مرگش مربوط به روزهای بعد باشد، وجود دارد.



نگاهی به سه فیلم «روز صفر»، «سینما شهر قصه» و «تومان»

فیلم‌هایی به نفع سرگرمی و گیشه



اظهارات «داریوش ارجمند» در جشنواره فجر مورد استقبال کاربران فضای مجازی قرار گرفت

آقای خاص سینما

عکس: اهام احمدی / سینما تیکت

♦ به نفع صاحب باغ

در میان مردم برای خودشان ارج و قربی داشتند اما از چند سال پیش به این طرف به لطف اظهارنظرهای جنجالی در عرصه سیاست، ورود پول‌های کثیف به دنیای سینما و تلویزیون و ماجرای معافیت‌های مالیاتی، کم و بیش از محبوبیتشان در میان مردم کاسته شد و حالا خیلی‌ها حتی با سلبریتی‌ها سر عناد و دشمنی برداشته‌اند. این را می‌شود از کلمت‌های پای پست‌های اینستاگرامی آن‌ها یادنبال کردن هشتگ‌های مربوط به نامشان در توییتر فهمید. جو سلبریتی ستیزی حاکم بر رسانه‌ها و فضای مجازی، چه به قول خود سلبریتی‌ها غیرمنصفانه و چه به گفته کاربران فضای مجازی کاملاً منطقی و منصفانه باشد، نمی‌توانیم انکار کنیم که این روزها «سلبریتی» بودن از نظر بسیاری فعالان اجتماعی و مجازی، نوعی جرم محسوب می‌شود؛ موضوعی که سلبریتی‌ها هم خواسته یا ناخواسته، آن را پذیرفته‌اند؛ به همین خاطر خیلی‌هاشان تمام زورشان را می‌زنند تا به هر طریقی شده خودشان را از خیل سلبریتی‌ها جدا کنند و به جرگه هنرمندهای مردمی بپیوندند. هرچند تعداد زیادی از این سلبریتی‌ها مثل حامد بهداد، زمانی که با عصبانیت فریاد می‌زنند «سلبریتی را از پشت اسمم ما بردارید»، کار را خراب‌تر می‌کنند و بیشتر از پیش مورد انتقاد رسانه‌ها و کاربران فضای مجازی قرار می‌گیرند. اما در مقابل، هستند هنرمندانی که حسابشان به کلی از حساب سلبریتی‌ها جداست. مثل «داریوش ارجمند» که اظهاراتش در جشنواره فجر حسابی مورد استقبال اهالی فضای مجازی قرار گرفته است و کاربران در واکنش به این صحبت‌ها، هشتگ مربوط به نام او را در توییتر فارسی داغ کرده‌اند.

♦ یک مرگ بر آمریکا هم بگویم

امسال جشنواره فجر چند هفته پیش از آنکه به طور رسمی آغاز به کار کند، وارد حاشیه شد. از موج تحریم این جشنواره توسط برخی از سلبریتی‌ها بگیریم تا حمله مجازی و رسانه‌ای به جشنواره. حاشیه‌ها حتی در نخستین روزهای برگزاری هم ادامه داشت.

بسیاری از چهره‌های هنری که نه حاضر بودند عطای جشنواره را به لقایش ببخشند و نه دلشان می‌خواست دل منتقدان و تحریم‌کنندگان را بشکندند، به طور هماهنگ، با لباس مشکی یکدست در مراسم حاضر شدند و کم و بیش اظهارنظرهای جنجالی‌ای هم درباره جشنواره فجر مطرح کردند. لباس‌های عجیب و غریب و رفتارهای غیرمعمول سلبریتی‌ها هم مثل هرسال سوزه رسانه‌ها و فضای مجازی شده بود. در میان تمام این حواشی جور واجور اما چند روز پیش فیلمی از صحبت‌های داریوش ارجمند در فضای مجازی منتشر شد که جنس حاشیه‌سازی‌اش، صدمن توفیر داشت با جنس حاشیه‌های روزهای گذشته. آقای ارجمند در نشست خبری فیلم «روز بل‌سوا» به کارگردانی بهروز شعبویی پیش از آنکه صحبت‌هایش درباره فیلم را آغاز کند، گفت: «از مددو دفعاتی است که در یک نشست فیلم می‌یم، اول می‌خواهم شهادت سردار سلیمانی را یک بار دیگر تسلیت و تبریک بگویم و همین‌طور تسلیت بگویم برای حادثه هواپیمایک مرگ بر آمریکا هم می‌گویم به خاطر دستوری که یک رئیس‌جمهوری برای قتل بزرگمردی چون سردار سلیمانی داد».

♦ به نفع صاحب باغ

رسانه‌ها و خبرنگارهای حاضر در محل برگزاری جشنواره که معمولاً سرشان درد می‌کند برای حاشیه‌سازی، بلافاصله پس از پایان نشست خبری فیلم «روز بلوا» میکروفون به دست، سراغ داریوش ارجمند رفتند و از او خواستند نظرش را درباره تحریم‌کنندگان جشنواره بگوید. بازیگر فیلم روز بلوا هرچند در ابتدای کار زی‌برابر اظهارنظر نرفت، اما پس از اینکه توسط خبرنگاران تحت فشار قرار گرفت، خطاب به تحریم‌کنندگان گفت: «آخه تحریم کردین چی به دست آوردین؟ آقای بابک حمیدیان باید میومد اینجا می‌نشست و حرفاشو می‌د». خبرنگاران که انگار نمی‌خواستند بی‌خیال ارجمند شوند اما با دفاع از حمیدیان، گفتند «این هم یک روش اعتراضه بالآخره». آقای ارجمند هم در پاسخ به این ادعا گفت: «حالا تحریم کردید چی گیر تون اومد؟ کلافی که از درخت گردو قهر کنه یک گردو به نفع صاحب باغه!»

♦ تو دنیای سلبریتی‌ها داریوش ارجمند باش

کاربران بلافاصله پس از انتشار فیلم مصاحبه داریوش ارجمند، هشتگ نام او را در توییتر فارسی داغ کردند. به ادامه چند نمونه از توییت‌های منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید:

یه تا موی داریوش ارجمند و غیرتش می‌ارزه به کل سلبریتی‌های بی‌هنری که برای اسم در کردن جشنواره رو تحریم کردن. شما از مردم هستید و من صادقانه به چنین هنرمندی افتخار می‌کنم. تصور از مالک‌الاستر همیشه همین مرد بود. امروز فهمیدم که چرا داریوش ارجمند فارغ از نقشی که داشت، برنامه مصداق مالک اشتهر.

حواس رسانه‌ها به این جنس حاشیه‌های جشنواره باشه که خیلی‌ها نمی‌خوان دیده شه و بی سروصدا از کنارش رد می‌شن. آقای داریوش ارجمند که می‌گویی سردار سلیمانی برایم مهم بود و دو شب برای ایشان گریه می‌کردم، شما از مردم هستید و من صادقانه به چنین هنرمندی افتخار می‌کنم. تصور از مالک‌الاستر همیشه همین مرد بود. امروز فهمیدم که چرا داریوش ارجمند فارغ از نقشی که داشت، برنامه مصداق مالک اشتهر.

♦ قرار بود اعدام شود

اینکه کاربران فضای مجازی اصرار به «سلبریتی» نبودن داریوش ارجمند دارند، فقط بابت اظهارات چند روز پیش او در جشنواره فجر نیست. ارجمند برخلاف بسیاری از همقطارهایش، فقط بازیگر نیست، شاید ندانید که بازیگر کهنه کار سینما و تلویزیون در جوانی شاگرد اول کلاس‌های دکتر شریعتی بوده یا اینکه در دوران رژیم پهلوی به دلیل فعالیت‌های هنری، از سوی ساواک مورد بازخواست قرار گرفته است. خودش در گفت‌وگویی با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گوید: «تنها کسی که با من می‌جنگید، ساواک بود». ماجرا هم برمی‌گشت به زمانی که بعد از اجرای نمایش نامه «سلطان مار» در اواسط دهه ۴۰، او را به زندان لشکر برده و حتی تهدیدش کرده بودند که اعدامش می‌کنیم و بعد هم از دانشگاه اخراجش کرده بودند!



شوک منفی به تیم ملی

فدراسیون توضیح دهد چطور از کی روش و ویلموتس به اسکوچیچ رسیدند؟

هفته تساوی‌ها به نفع سرخ‌ها

ورزش

تراکتور و سپاهان متوقف شدند

۱۱۱۰

۱۲

مجازآباد

الحمدلله بابت جیب‌های خالی!



در آستانه چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صفحه مجازی «ریحانه» وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب روایت‌هایی تاریخی از همراهی همسر محرمه ایشان در طول سال‌های مبارزه با رژیم ستمشاهی را منتشر می‌کند. روز گذشته هم بخشی از این روایت‌ها به نام «فقر» منتشر شد: «.. صبح که می‌خواست از خانه بیرون آید، همسرش گفته بود که برای ظهر چیزی نداریم...دست‌کرم توی جیبم. جیب‌های بالا که هیچ نداشت... جیب پایین... حدود چهار ریال یا چهار ریال و ۱۰ شاهی... بود... بی‌اختیار خنده‌ام گرفت... و گفتم الحمدلله... واقعا هیچی نداشتم... این طور نبودم که مثلاً از فلان کس بگیرم یا از توی بانک بردارم، نه، نه یک ریال ذخیره، نه یک امکان... در چنین مواقعی خیلی به من فشار می‌آمد».

برای پرتاب در خدمتم



وزیر ارتباطات که پس از بازی استقلال و پرسپولیس، در توییتر پست گذاشته و فقط نوشته بود: ۲-۲ آخه؟! با واکنش جالبی از سوی علیرضا بیرانوند روبه‌رو شد. البته واکنش بیرانوند اصلاً فوتبالی نبود، او با انتشار تصویری طنزآمیز در استوری اینستاگرامش در مورد پرتاب ماهواره ظفر با وزیر ارتباطات شوخی کرد. چون قرار است ماهواره ۱۱۳ کیلوگرمی ظفر در روزهای آینده توسط ماهواره‌بر سیمرغ تا ارتفاع ۵۳۰ کیلومتری زمین پرتاب شود، بیرانوند عکسی از خودش در حال پرتاب توپ با دست را منتشر کرد و بلایش نوشت: آقا محمد جواد...خواست برای پرتاب ماهواره ظفر در خدمتم. البته در عکس دستکاری شده، به جای توپ فوتبال، ماهواره ظفر در دست بیرانوند آمده پرتاب است!

سرندارد، سردار دارد



در هیاهوی روزهای داغ نزدیک به انتخابات و همچنین حاشیه‌های برگزاری شهرآورد پایتخت، کاربران فضای مجازی از جشنواره فیلم فجرغافل نشدند و واکنش‌های مختلفی به رخدادهای این جشنواره، قهر سلبریتی‌ها و وجود تصویر سردار سلیمانی در پوستر جشنواره از خود نشان دادند. در ادامه نظر برخی از کاربران را می‌خوانید: «غلو کردن در بیان آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، برای دریافت جایزه‌های جشنواره‌های خارجی هم حدی داره.فیلم‌های امسال جشنواره فجر برای مخاطب ایرانی فقط درد و رنج و ناامیدی به همراه داره... از انصاف به دوره این حجم سیاه نمای... برخی از کاربران هم به طرح پوستر جشنواره فیلم فجر ایراد گرفتند که چرا سیمرغ آن سر ندارد، بگویید اگرچه سر ندارد اما سردار دارد...».

فکرنگر

سینما و سینما

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۸

۱۳۱ جمادی الثانی ۱۴۴۱ | فوریه ۲۰۲۰ | سال سی و سوم | شماره ۹۱۸۰

یادداشت



annotation@qudsonline.ir
محمدمهدی خالقی

نگاهی به سه فیلم «شنای پروانه»، «دوزیست»

و «لباس شخصی» در جشنواره فجر

سلام سیمرغ‌ها به سوژه‌های انقلاب اسلامی

یک سوژه جذاب تاریخی

لباس شخصی - امیرعباس ربیعی

بسیار خوشحالم از اینکه سینمای جمهوری اسلامی سرانجام در حال خوشامدگویی به سوژه‌های انقلاب اسلامی است. خوشحالم که سرانجام نقشه گنج پیدا شده و پیچه‌ها در حال نقشه‌خوانی هستند. خوشحالم که روزبه روز به گنج نزدیکتر می‌شویم. لباس شخصی هم با درونمایه نفوذ و دستمایه قرار دادن پرونده جذاب حزب توده، یک الماس از این گنج را زیر تراش گذاشته است. فیلم البته خامی‌های یک فیلم‌اولی را دارد. خامی‌هایی که بیشتر مربوط به تاریخ‌ی بودن کار است. انتخاب بد هنر پیشه‌ها که ظاهرآ شبیه بودن در آن مهم‌تر از قوت در بازی بوده است، گریم، برخی ارجاعات فرامتی و... اما این‌ها چقدر مهم است؟ جذابیت و کشش سوژه آن‌قدر هست که فیلم را به اثری ماندگار تبدیل کند. این فیلم نشان می‌دهد جوان‌های فیلمساز به تاریخ علاقه دارند و قدم بعدی همراهی مدیران سرمایه‌گذار برای ساخت آثار پرهزینه تاریخی است.

شب‌گوری

شنای پروانه - محمد کارت

دنیا۱ کسل‌کننده آقای کارت همان است که در مستندهایش بود. قصه لات‌ها، قه‌مکشی‌ها و خال کوبه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، معتا‌دها و غیرتی‌ها و... قصه نزاع‌های گروهی و قتل‌های ناموسی و جنایت‌ها و قصه انتزاع ذهنی از برخی گزاره‌های ناقص بیرونی. آقای کارت فیلمساز بااستعدادی است، اما دچار نوعی ترس از امید و روشنائی است. شاید نوعی بیماری نورعراسی و یا ترس از نور با نام فتوفوبی، حالتی که فرد از نور ترسیده با آن بدش می‌آید. دنیایی که خود را تماشاکرش را دچار شب‌گوری می‌کند. نکته مهم دیگر شنای‌پروانه اشتباه گرفتن فضای روانی سینمای مستند و داستانی است. قصه‌مستندانه آقای کارت با اینکه به همین میزان سیاه و مشمژکننده بود، اما چون از دنیایی واقع‌نمای بیرون می‌آمد، می‌توانست به میزانی تماشاکر را دچار همدلی کند، اما اینجا در دنیای سینمای داستانی، همان ذهنیت‌ها تبدیل به اثری با نام‌دها و شخصیت‌های کلیشه‌ای و بسیار تکراری شده است. مقایسه‌ی که سال‌هاست در سینمای ایران دستمال مصرف شده و دورانداخته هستند. قتل ناموسی، هیولای غیرتی، ریش‌پو‌های منتصب، زن مظلوم قربانی، کار تن‌خوایی و... به همه این‌ها شهر هرتی را که در آن نقافونی است نه نظارتی، نه پلیس هست و نه قاضی و نه حتی یک آدمیزاد از مردم که در برابر لات‌ها سؤال کند و بایستد، اضافه کنید. فرضاً محله فیلم شنای‌پروانه هیچ عامل نظارتی و مقاومتی ندارد. مسجد و پایگاه بسیج ندارد، نیروی انتظامی و پادگاه هم ندارد. چهارنفر جوان جوانمرد هم ندارند؟ چطور استخر سروپشیده دارد؟ دنیای محمد کارت همان دنیا۱ کسل‌کننده فردی آقای کیمیایی است. اصلاً شاید کیمیایی این فیلم را دیده و تصمیم گرفته فیلمش را در جشنواره شرکت نهد و خیالش راحت بوده که یک ادامه‌دهنده راه پیدا شده است. رحمت خدا به روح آن شهید بزرگ که گویی این جملات را همین امروز و برای همین فیلم نوشته است: «دنیایی که در فیلم تصویر شده یک «شهر هرت» است، یک پلبشویی واقعی؛ نه نظارتی از بالا از جانب حکومت و نظارتی از پایین از جانب مردم بر این امپراتوری قاچاق، خیانت، دزدی و بی‌ناموسی، جعل اسناد، کوپن و دلارفروشی و... است. تشویق به قیام فردی برای ازآله‌ناهنجاری‌های اجتماعی حتی در روزگار شاهان راه‌حل خوبی نیست، آن هم این‌قدر سطحی، ناهنجاری‌های اجتماعی کنده‌شکاف درخت که نیست؛ ریشه در اعماق دارد.»(نم‌رضی اوپنی، آیین‌ه جانو جلد ۲، نقدندان مار مسعود کیمیایی)

دوزیستی در نمای درشت

دوزیست - برزو نیک‌نژاد

در «دوزیستی»- سینمای ایران همین بس که نویسنده سریال بسیار خوب، شریف دینی و امیدبخش دودکش و فیلم سینمایی لطیف و دلپذیر زاپاس «دوزیست» می‌سازد. از این دست دوزیستی‌ها را در سال‌های قبل هم دیده بودیم. محسن طابنده طراح پایتخت، «قسم» می‌سازد، در جشنواره فجر نامزد جایزه می‌شود و سال بعد در حالی که مشغول ساخت سری جدید پایتخت است و پول میلیاردی از بیت‌المال می‌گیرد، جشنواره صاحب همین بیت‌المال را تحریم می‌کند. در همین جشنواره امسال خاتم سازنده یک مستند و یک فیلم کوتاه، مستند را از جشنواره بیرون می‌کشد و فیلم کوتاه را نگه می‌دارد، چون قرار است هم جایزه جشنواره جمهوری اسلامی را بگیرد و هم گرین‌کارت. از بحث دور نشویم. «دوزیست» یک آتش شله قلمکار است. قصه از هم‌گیخته و فیلم‌نامه‌ای پر از حفره که بخش‌هایی را نمی‌فهمی و بخش‌هایی را مدت‌ها بعد می‌فهمی. روابط تعریف نشده، شخصیت‌های کاریکاتوری در یک فیلم جدی، پلان‌های خفه‌کننده دائم بسته که مثلاً برای ایجاد حس کلافگی تماشاکر ایجاد شده و آن‌ان است که کارگردان بگوید: «بدی کلافه‌ات کردم، پس موفق بودم» غافل ازاینکه خود قصه و فضا۱ساز باید حس کلافگی را با خود بیاورد نه بازی با شماره چشم تماشاکر و بستن فیلم بر کلوزآپ‌های خسته‌کننده «دوزیست» و نه نقطه امیدوارکننده هم دارد. یکی بازی به نسبتآ خوب پورصمیمی و یکی سکاس درخشان دیالوگ مریم و آزاده یا همان لی لی لی لی حوضک.

خبر

مرک کرک داگلاس در ۱۰۳ سالگی

«اسپایر تاکوس» به خاطر‌ها پیوست



سیما و سینما: کرک داگلاس، هنرپیشه قدیمی هالیوود و برنده جایزه اسکار در سن ۰۲ سالگی درگذشت. کرک داگلاس در سال ۱۹۱۶ در نیویورک به دنیا آمد و در عصر طلایی هالیوود به شهرت رسید.او در سال ۱۹۴۹ برای بازی در فیلم قهرمان نامزد جایزه اسکار بهترین هنرپیشه مرد شد. اسپایر تاکوس و مسیرهای افتخار از جمله آثار ماندگار این هنرپیشه دوست‌داشتنی هستند. مایکل داگلاس فرزند او که خود نیز از هنرپیشه‌های موفق هالیوودی است در بیانیه‌ای نوشت: ... او برای جهان یک افسانه بود، بازیگری از عصر طلایی سینما، اما برای من و برادرانم، جوئل و پیتر، او تنها یک پدر بود. در آخرین تولدش به او گفتیم پدر خیلی دوست دارم و فرزندی تو افتخار بزرگی است.داگلاس هنرپیشه‌ای بسیار پرکار بوداو از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۲۰۰۰ در ۷۵ فیلم نقش آفرینی کرد. داگلاس سه بار نامزد دریافت اسکار شد. فیلم قهرمان در سال ۱۹۴۹، بد و زیبا در سال ۱۹۵۲ و شور زندگی در سال ۱۹۵۶. او سرانجام در سال ۱۹۹۶ به پاس یک عمر فعالیت هنری برنده اسکار شد.

نگاهی به سه فیلم «روز صفر»، «سینما شهر قصه» و «تومان»

فیلم‌هایی به نفع سرگرمی و گیشه

ا سیما و سینما/ معین عارفی |

فیلمی اکشن با قصه‌ای سرراست

روز صفر/ سعید ملکان

فیلمی اکشن با قصه‌ای سرراست و سرگرم‌کننده، با طراحی صحنه بسیار خوب و پر از جزئیات که از سال‌ها تجربه ملکان –چه در مقام تهیه‌کننده، چه طراح‌صحنه و چهره-پرداز- در سینمای حرفه‌ای ایران می‌آید. تجربه‌هایی که به کمک او آمده‌اند تا یکی از جذاب‌ترین اکشن‌های ضدجاسوسی سینمای ایران به‌عنوان اولین تجربه کارگردانی خود تولید کند. انتخاب ماجرای دستگیری عبدالمالک ریگی سوژه‌ای جذاب است که قطعاً یکی از برگ‌های برنده فیلم است، همان‌طور که بیشترین‌رگس آبیار با انتخاب ماجرای دیگری درباره این گروه تروریستی توانسته بود نظر‌ها را به خود جلب کند. فیلم «روزصفر» نسبت به فیلم «شبی که ماه کامل شد» قطعاً فیلم بهتری است.

فیلم «روزصفر» هم خوش‌ساخت‌تر است و هم تصویر بهتری از اسلام تکفیری –به‌خصوص در سکناس‌‌های مدرسه مذهبی کودک‌کان در پاکستان- ارائه می‌دهد و از هم‌زادپنداری و جلب عطوفت به ریگی و گروهش خبری نیست. در این فیلم ریگی به عنوان یک ضدقهرمان خبیث و خشن –منهای انتخاب بد بازیگر برای این نقش- کاملاً شخصیتی پلید و بدون رحم گرفته است. لوکیشن‌های متنوعی که همه در خدمت قصه هستند بر جذابیت‌های بصری فیلم بسیار افزوده است. نماهای لانگ‌شات در عبور کاروان از بیابان یا حمله به کاروان ریگی در افغانستان بسیار سینمایی و استفاده درست از پرده سینما نسبت به قاب تلویزیونی است که در میان اکثر فیلم‌های جشنواره اسمال که فراتر از

استفاده نماهای تلویزیونی صرفاً می‌توان با گوش دادن متوجه قصه آن‌ها شد، مزیت بزرگی است. در کنار همه این نکات مثبت، فیلم ملکان دارای مشکلات جدی است که موجب می‌شود فیلم از نظر مضمونی اثری مردود به شمار برود. نخستین مسئله تحریف هویت و تاریخ در فیلم است. ملکان برای جذاب شدن فیلم-البته از زعم خود- قهرمانی که در برابر ضدقهرمان ریگی می‌آفریند، قهرمانی بدون هویت و غیرایرانی است. قهرمانی که به مثابه قهرمان‌های فیلم‌های هالیوودی یک تنه به جنگ ضدقهرمانان می‌رود و در همه‌جا

سینما

تحریفی که اثر نکرد

جشنواره فیلم فجر برای سینمای ایران هوای تنفس است

سیما و سینما/ زهره کهندل: سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر اگر گرم‌تر جشنواره دوره قبل نبود، اما سردتر بود. با وجوداینکه جریانی بین عدای از هنرمندان تلاش‌هایی برای دلسرد کردن علاقه‌مندان سینما از حضور در جشنواره فیلم فجر داشتند، اما حضور مردم، تنور جشنواره امسال را گرم کرد. به روال هر سال، پلیت جشنواره برای فیلم‌هایی که پیش‌بینی می‌شد آثار مهم‌تری باشند زودتر فروش رفت و برای برخی از این فیلم‌ها سانس فوق‌العاده در نظر گرفته شد.

برای کسانی که می‌پرسند اساساً برگزاری جشنواره به چه درد مخاطب می‌خورد، ولی می‌توان به این سخن جلیل اکبری‌صحت، منتقد و فیلمساز اشاره کرد که جشنواره فیلم فجر برای سینمای ایران هوای تنفس است. سینما در همه جای دنیا بخشی از تفریحات مردم است. مردم به سینما می‌آیند تا تفریح کنند، تا سرگرم شوند، تا لذت ببرند و فکر کنند. مردم به سینما می‌آیند تا گذشتن، حال و آینده خودشان را روی پرده ببینند. مورد بحث درباره کیفیت فیلم‌ها یا نحوه برگزاری جشنواره که حتماً نقض‌هایی دارد، نیست بلکه درباره اهمیت جشنواره‌ای است که نه فقط هنرمندان که مردم هم پیگیر آن هستند.

مردمی که اخبار روزانه فیلم‌ها را رصد می‌کنند، پس از تمام شدن فیلم درباره آن یا هم بحث می‌کنند، بعداً از فیلمی خوششان می‌آید و عده‌ای آن را نمی‌پسندند، در نظرسنجی‌ها شرکت و فیلم‌ها برتر آرای مردمی را انتخاب می‌کنند.

جشنواره فیلم فجر که اکنون سی و هشت دوره از برگزاری آن می‌گذرد، هر سال پرشور تر

با سیستم رسمی نظام روایت می‌شود. کاراکتر مذهبی فرودگاه که تصویری احمق و فرصت‌طلب از او خلق می‌شود، گویی که تاریخ و واقعیت هیچ ارزشی برای فیلمساز نداشته است و حتی از ماجرای دستگیری ریگی برای متلک انداختن نه مسئولان رسمی کشور سوءاستفاده می‌کند. مشکل دیگر فیلم که مشکل مهم فیلم آبیار هم است، نبود نماینده تفکر اسلام‌حقیقی در برابر اسلام‌تکفیری عبدالمالک است. عبدالمالک اینجا هم قرآن می‌خواند، موعظه می‌کند و تنها نماینده اسلام در دنیای قصه فیلم است. در فیلم برخی جزئیات تصویری ضداسلامی می‌دهد مثلاً در یکی از سکناس‌ها هنگامی که ماشین بمب‌گذاری شده از نزدیکی حرم امام‌ضاح(در حال رفتن به سمت مأموریت خود است، صدای آذان و حی علی خیرالعمل به گوش می‌رسد، چیزی که ما بارها در فیلم‌های ضداسلامی هالیوود دیده‌ایم.

قصه امنیتی فیلم «روزصفر» بسیار هالیوودی روایت می‌شود، عملاً فرصت هم‌زادپنداری و درگیری حسی با قهرمان وجود ندارد.



خرده‌روایت‌ها را می‌شوند و پیرنگ اصلی که ماجرای عملیات «روز صفر» در ایران است صرفاً با متن پایانی فیلم جمع می‌شود. به نظرم با یا نظر گرفتن فرم و هویت ملی، فیلم خوب و محترم «قلاذه‌های طلا» در ژانر امنیتی از این فیلم جلوتر است و نمونه‌ای ایرانی و واقعی‌تر. «روز صفر» به نفع سرگرمی و گیشه، هویت و تاریخ را سانسور می‌کند و با تحریف واقعیت کسب اعتبار می‌کند، اعتباری بدون پشتوانه.

روزی روزگای در فیلم فارسی

سینما شهر قصه / کیوان علی‌محمدی

فیلمی که مثلاً قرار بود به تاریخ سینمای ایران ادای احترام کند، اما در ساخت به کم‌دی سختی و آیکی تبدیل شده که هم تاریخ را تحریف می‌کند و هم سینما و دین را مسخره می‌کند! با داستانی سرسری و دیالوگ‌های آیکی به بیننده توهمین می‌کند. فیلم‌فارسی ضعیفی که نه بدیهیات فیلم‌سازی را رعایت می‌کند و نه برای علاقه و عقاید بینندگان ارزش قائل است.

فیلم در ظاهر می‌گوید همه تفکر و سلاطین را قبول دارم، از تفکرهای مختلف مذهبی تا سلاطین متفاوت سینمایی، اما در فرم می‌گوید همه شما مزخرف‌یدا در فیلم از سینمای روشنفکری دفاع می‌کنند در حالی که فرم فیلم‌فارسی را برای روایت انتخاب کرده است. در پیرنگ اصلی فیلم قصه پسر عشق سینمایی را می‌بینیم با پدری غیرمذهبی که عاشق دختری با پدری مذهبی شده است. پدر غیرمذهبی، شخصیت بامزه فیلم است و پدر مذهبی ضدقهرمان و شخصیت مخالف سینما. مخالفت شدید پدرمذهبی با سینمای پیش از انقلاب را نشان می‌دهد بدون اینکه اشاره‌ای به فضای مستهجن و مبتذل بسیاری از آثار پیش از انقلاب داشته باشد و در ادامه این فیلم شعار همه خوبیم به جز شما مذهبی‌ها می‌دهد! در فیلم برش‌های پراکنده و بدون منطقی از یکسری فیلم وجود دارد که نه در خدمت قصه قرار می‌گیرند نه کارکرد خاصی ایفا می‌کنند. به نقش انقلاب در احیا و نجات سینما کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌شود و به سینمای انقلاب همچنین. کل فیلم فاقد منطق و ساختار و صرفاً ادا و تظاهر است. یک کلیپ بلند توهمین‌امیز با عنوان روزی‌روزی‌گاری در فیلم‌فارسی.

قمارخانه

تومان/ مرتضی فرش‌باف

فیلمی مبتذل با دوربینی سرسام‌آور، فیلمی که شاید برای نقد شرط بندی و قمار در فوتبال پروانه ساخت گرفته باشد، اما عملاً از آن یک سرگرمی جذاب و دوست‌داشتنی آفریده است. امکان خوبی که این بار در دست آدم‌های بی‌ظرفیتی قرار گرفته است. در فیلم خبری از شخصیت‌پردازی و قصه نیست، اینجا هم با فیلم‌فارسی مدرنی طرفیم که به سبک و سیاق فیلم‌های هنری ساخته شده است، کلاژی از سکناس‌ها و موقعیت‌ها. ما این ضعف فرمی یا از درنیامدن مسئله و قصه در فیلم مشکل اصلی من با فیلم نیست، مشکل اصلی فضای کثیف، اورتیک و سادیسمی آن است، آن‌هم در لوکیشن یک روستا. عشق مثلی، روابط غیراخلاقی و سکنس پنهان تمام قصه را دربرگرفته و آن را تبدیل به یک فیلم متعفن کرده است.



از سال قبل برگزار شده است. تعداد سینماهای پخش‌کننده فیلم‌های فجر نسبت به سال‌های قبل بیشتر شده‌اند و به تعداد چهره‌های جدیدی که به سینمای ایران معرفی شده‌اند، اضافه می‌شود. جشنواره‌ای که همچون یک موجود زنده توانسته به مسائل روز جامعه واکنش نشان دهد، نگاه به مسائل روز اجتماعی در بسیاری از فیلم‌های جشنواره به چشم می‌خورد که نمونه بارز آن تنگناهای اقتصادی پیش آمده در چند سال اخیر و نوسان‌های قیمت از است. فیلم‌هایی که به مسائل روز می‌پردازند و شناسنامه زمانی و مکانی دارند، فیلم‌هایی که جدای از جامعه نیستند و ندغدغه ملی دارند. این فیلم‌ها بدنه جشنواره فیلم فجر را تشکیل می‌دهند و به این رویداد بزرگ فرهنگی اهمیت می‌بخشند. حضور مردم نیز به جشنواره اعتبار می‌بخشد، در واقع مردم سینما می‌روند، زیرا بخشی از فرهنگ آن‌ها در آنجا تعریف می‌شود، زیرا در جشنواره شاهد یک امسفر فرهنگی هستیم که با حضور مردم تعریف می‌شود.

دیدگاه

نوید محمودی: «هر دن در آب مطهر» ضدآبرائی نیست

فیلمی درباره شه‌های مدافع حرم خواهیم ساخت



ایسنا: کارگردان فیلم «هردن در آب مطهر» با رد ضدايرانی بودن این فیلم گفت: وقتی درباره قاچاقچی انسانصحت می‌کنیم می‌دانیم قاچاقچی در هر جای دنیا و با هر ملیتی بد است. شامگاه پنجشنبه ۱۷ بهمن ماه فیلم جدید برادران محمودی در پردیس سینمایی ملت برای خبرنگاران و منتقدان به نمایش درآمد و برخلاف جوی که در میانه بازی‌های متفاوت از این جو بود، در نشست مطبوعاتی این فیلم نوید محمودی که کارگردانی آن را برعهده داشت، درباره اینکه چرا بیشتر از اتفاق‌های تلخ مهاجران افغان فیلم می‌سازد و سراغ خوشبختی و نمونه‌های موفق نمی‌روند، گفت: پس از ۶ دوره امسال با یک فیلم جدید که از دغدغه‌های ما می‌آید و همه‌چیز ما تحت تأثیر مهاجرت است به جشنواره آمده‌ایم. ما سراغ این موضوع‌ها بیشتر رفتیم، چون این بخش درام جذاب‌تری می‌تواند داشته باشد، ولی درباره افغانستان‌های موفق هم برنامه داریم و قرار است سریال بسازیم. وی درباره همکاری بنیادسینمایی فارابی هم توضیح داد: این بنیاد با هر نهاد دیگری که به سینما کمک می‌کند طی روالی فیلم‌نامه‌ها را بررسی می‌کند که یا در آن شریک می‌شوند و یا وام می‌دهند و سهم فارابی هم ۲۷درصد است. البته فیلم ما گران نبود گرچه ما دو برادر همیشه به شدت کار می‌کنیم و با توجه به نوع بودجه فیلم‌هایمان خیلی گرفتار نمی‌شویم، اما خوشبختانه برخی دوستان بازیگر در فیلم‌های ما یا دستمزد کم می‌گیرند یا اصلاً نمی‌گیرند. جمشید محمودی، تهیه‌کننده فیلم هم درباره موفقیت در اکران فیلمش بیان کرد: امید ما به گیشه زیاد نیست، ولی حضور در جشنواره مهم است و امیدواریم برای اکران کمک‌کننده باشد، البته ما چون پول نداریم آن‌قدر هزینه نمی‌کنیم که خیلی برایمان شکست‌خورده باشد. در این باره نویدمحمودی اضافه کرد: در افغانستان سینما شرایط بدی دارد و بیشتر در اختیار فیلم‌های تجاری هند است، ولی روی مراکز فرهنگی که در کابل و تاجیکستان



بر این مینا و با این خوانش اگر فیلم را ببینیم، «شنای پروانه» در عمیق‌ترین لایه‌هایش یک فیلم سیاسی است. فیلمی که به جای استفاده از نریشن یک رئیس‌جمهور سابق یا طنزکلامی با استفاده از جملات مشهور شخصیت‌های سیاسی، به نفس سیاست می‌پردازد. از این نگاه، رفتار «حجت» به مثابه یک سیاستمدار موفق قابل ارزیابی است، مردی که هم می‌تواند دشمن‌ها و تحقیر‌ها را تحمل کند و واکنش نشان ندهد و هم می‌تواند بسازی را به گونه‌ای پیش برد که دلش می‌خواهد. از لحظه‌ای که دست به مهره زده است، بازی شروع شده، اما او در میانه بازی‌های پیچیده صحنه قدرت، روش خود را دارد. روشی که هم در آن خشونت مستتر و هم سکوت و فریب است. ممکن است گروهی دوست داشته باشند این خوانش از «شنای پروانه» را به وضعیت اجتماعی و سیاسی امروز ایران تعمیم دهند، این تعمیم اگرچه می‌تواند بخشی از حقیقت فیلم باشد، نباید نفی‌کننده این باشد که محمد کارت در این فیلم با همه ابزاری که سینما در اختیار او قرار داده است، به میدان آمده و توانسته است فیلمی بسازد که همه‌چیزش سرچای خودش است. فیلم‌نامه‌ای محکم، کارگردانی درست و حفظ فوق‌العاده ریتم فیلم، بازی‌ها، موسیقی، صحنه‌آرایی، گریم و... همه‌چیز درست و فکر شده است و بیش از همه‌چیز «سینما» است. کسی اگر با حرف فیلم مخالف است، جویبار را با سینما بدهد.